

نظریه‌ی التصميم الذکی:

نظریه‌ی طراحی هوشمند:

تعتمد نظریه‌ی التصميم الذکی على إثبات التصميم الذکی في سلسلة الأحياء وأجزائها وأنّ هذا التصميم دال على مصمم لهذه الأحياء وبالتالي إثبات وجود إله، ويمكن أن تنقسم إلى:

نظریه‌ی طراحی یا آفرینش هوشمند، مبتنی بر اثبات طراحی هوشمندانه در مجموعه‌ی جانداران و اندام آنها می‌باشد و اینکه چنین طرح و برنامه‌ای بر وجود یک طراح برای این جانداران دلالت دارد و از این رهگذر وجود خدا اثبات می‌شود. این نظریه را می‌توان با رویکردهای زیر بررسی نمود:

- الاتجاه الأول: نظریه‌ی التصميم الذکی القائلة بالخلق دفعة واحدة، وهذه النظرية تريد إثبات أنّ الكائنات الحية مصممة من خلال استعراض دقة وتعقيد الأجسام الحية وأجزائها وبالتالي فهي منفذة مباشرة دون المرور بأي مرحلة تطور، وهذا الاتجاه هو السائد والمعروف عن نظریه‌ی التصميم الذکی. وعموماً قد بيّنا أدلة التطور وكونها تملك من القوة والرصانة بما يجعل من القول بالخلق دفعة واحدة قولاً سانجاً.

- رويکرد اول: نظریه‌ی طراحی هوشمند قائل به خلقت یکباره موجودات است. این نظریه می‌کوشد با انگشت‌گذاری بر دقت و پیچیدگی بکاررفته در جسم‌های جانداران و اندام آنها ثابت کند که موجودات زنده دارای طرح و برنامه هستند و در نتیجه به طور مستقیم و بدون گذراندن هر یک از مراحل تکامل پا به وجود نهاده‌اند. در نظریه‌ی طراحی هوشمند، این رویکرد غالب است و طرفداران بیشتری دارد. ما پیشتر دلایل تکامل را بیان نمودیم و

گفتیم این ادله به حدی مستحکم و متین است که عقیده به آفرینش یکبارہ را خام اندیشانه می‌نماید.

- الاتجاه الثاني: يمكن تصور نظرية التصميم الذكي بحيث إنها توافق التطور وتريد أن تثبت من خلال تركيب وتعقيد ودقة نظام الأجسام الحية وأجزائها أن الكائنات الحية مصممة والتطور هادف، وبالتالي فهناك وراءه إله يريد الوصول إلى الهدف.

-رویکرد دوّم: می‌توان نظریه طراحی هوشمند را به‌صورت سازگار با تکامل تلقی نمود. این رویکرد در پی آن است که از طریق ترکیب، پیچیدگی و دقت به‌کار رفته در سیستم جسم‌های زنده و اندام‌ها و بخش‌های آن ثابت کند که موجودات زنده به گونه‌ای هدفمند، طراحی و تکامل یافته‌اند و به این ترتیب در پس آنها خدایی وجود دارد که به‌دنبال رساندن آن به هدفی می‌باشد.

والإشكال على كلا الاتجاهين هو وجود ثغرات كبيرة في التصميم رغم أن المصمم المدعى (الإله) علمه مطلق وقدرته مطلقة، ومن كان كذلك لا بد أن يكون تصميمه متكاملًا ولا يحتوي ثغرات كبيرة كضعف العمود الفقري بالنسبة للإنسان وسبب ضعفه أنه مصمم لجسم منحني وغير مكتمل التصميم لجسم منتصب كجسم الإنسان، ولهذا فكثير من البشر على الكرة الأرضية يعانون آلاماً في الظهر على الأقل في فترة من حياتهم. أيضاً عصب الحنجرة واستطالته التي يعتبرها بعض المتخصصين في التشريح المقارن خطأ في التصميم وبالتالي فلا يمكن أن تكون مصممة لكل نوع؛ لأنها استطالة بلا فائدة حقيقية بل مضرّة حيث تعرض هذه الاستطالة العصب للاحتمالية التعرض للضرر أكثر مما لو كان قصيراً ومختصراً على مقدار الحاجة .

نواقص موجود در طراحی، اشکالی است که بر هر دو رویکرد وارد می‌شود، زیرا طراح مورد ادعا (خدا) از علم و قدرت مطلق برخوردار است و کسی که

این گونه باشد قطعاً باید طراحی‌اش کامل و استوار بوده، از نواقص بزرگی همچون ضعف ستون فقرات در انسان برکنار باشد. دلیل این ضعف آن است که اندام مزبور برای بدنی که دارای انحنا است طراحی شده و برای جسم راست‌قامت مانند جسم انسان، ناکامل و ناقص محسوب می‌گردد. به همین دلیل بسیاری از انسان‌های موجود بر روی کره زمین، حداقل در دوره‌ای از زندگی خود از دردهایی در ناحیه کمر رنج می‌برند. همچنین عصب حنجره و کشیدگی آن که برخی از دانشمندان کالبدشناسی تطبیقی آن را اشتباه در طراحی لقب می‌دهند بر همین منوال است، زیرا نمی‌توان آن را طرح‌ریزی شده برای همه گونه‌ها دانست، چون درازی عصب حنجره نه تنها هیچ سود واقعی به دنبال ندارد، بلکه به حال جاندار زیان‌بخش نیز می‌باشد، زیرا با این طول و درازی، احتمال این که جاندار در معرض آسیب قرار گیرد بیشتر است، در حالی که اگر عصب کوتاه می‌بود و درازیش به اندازه نیاز بود این احتمال کاهش می‌یافت.

بالنسبة لمن يقولون بالخلق دفعة واحدة لا يمكن رد هذا الإشكال بصورة منطقية؛ حيث إن خطأ عصب الحنجرة خطأ كبير وبالتالي فهو كافٍ لنفي التصميم الذكي للجسم بكل أجزائه لكل نوع، ولا يمكن أن يُفسَّر هذا الخلل وهو بهذا المستوى من الابتعاد عن التصميم الذكي إلا إذا كان عبارة عن إرث تطوري.

کسانی که از آفرینش یک باره سخن می‌گویند، نمی‌توانند این اشکال را به شیوه‌ای منطقی برطرف سازند، زیرا اشتباه به‌وجود آمده در عصب حنجره اشتباهی است بزرگ و به همین دلیل برای نقض طراحی هوشمند - برای همه اندام‌ها و بخش‌های بدن و برای همه گونه‌ها - کفایت می‌کند. این نقیصه را که تا این حد از طراحی هوشمند به دور است، فقط در یک صورت می‌توان رد کرد و آن هم به این صورت که آن را ارثیه تکامل به‌شمار آوریم.

أما بالنسبة لمن يقولون بالتطور ومع هذا يقولون بالتصميم الذكي، فأيضاً إن قالوا إنَّ المصمم هو اللاهوت المطلق أي علمه مطلق وقدرته مطلقة فيكون الإشكال قائماً؛ حيث إنَّ الأجسام الحية في تصميمها خلل ينفي العلم المطلق للمصمم، أما إن قالوا كما قال الله في القرآن بأنَّ الخلق أو التصميم والتنفيذ للخلق كان بأيد الله أي بتوسط خلق الله سبحانه عندها يمكن تعليل أن يكون التصميم ليس متكاملًا تمامًا، ويمكن تعليل وجود خطأ صغير في التصميم عند بداية التطور توسع نتيجة التطور حتى أصبح إرثاً تطورياً متراكماً يؤشر خطأً واضحاً في التصميم.

أما كسأني كه هم از تكامل دم می‌زنند و هم طراحى هوشمند را قبول دارند، اگر بگویند كه طراح، لاهوت مطلق است و از علم و قدرتی مطلق برخوردار می‌باشد، اشكال مزبور همچنان پابرجا و مطرح خواهد ماند، زیرا بروز نقص و ایراد در طراحى موجودات زنده، در واقع نفی‌کننده علم مطلق طراح محسوب می‌شود، ولی اگر همان چیزی را بگویند كه خداوند در قرآن فرموده مبنی بر اینکه آفرینش یا طراحى و اجرای خلقت با دستان خدا یعنی به واسطه مخلوقات خداوند سبحان صورت پذیرفته است، در این حالت می‌توان بر ناقص بودن طراحى دلیل اقامه كرد و می‌توان بروز خطایی كوچك در طراحى در زمان آغاز تكامل را در نظر گرفت كه در نتیجه تكامل گسترش یافته است؛ تا جایی كه ارث‌بری تكامل انباشتی، به بروز خطایی آشكار در طراحى منجر گشته است.

ویمثل هذا أيضاً دلالة واضحة على أنَّ الخالق الأصيل هو الله سبحانه الإله المطلق، ولكن الخالق المباشر ليس الله سبحانه وتعالى، بل هم خلق مكرمون باشروا الخلق بأمر الله سبحانه وعكسوا نقصهم كمخلوقات نورانية تحتوي الظلمة؛ لأنَّ النور الذي لا ظلمة فيه هو الله سبحانه وتعالى أحسن الخالقين، الذي خلق العقل الأول محمداً (صلى الله عليه آله) وخلق منه الأنوار الأولى ثم أمرهم

بمباشرة الخلق كما يشاء وبحوله وقوته سبحانه، ولهذا قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿١٣﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾﴾ (المؤمنون: ١٢-١٤).

این خود کاملاً گویای آن است که خالق اصلی و اصیل، همان الله (خداوندگار مطلق) است، ولی خالق مستقیم خداوند سبحان نیست، بلکه مخلوقاتی محبوب هستند که به فرمان خداوند مسئولیت آفرینش را عهده‌دار شده‌اند و نقص خویش را در این آفرینش منعکس ساخته‌اند، زیرا خودشان مخلوقاتی نورانی هستند که ظلمت هم دارند. تنها نوری که در آن ظلمت نیست همان خدای سبحان یا أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ است. او است که عقل اول یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را آفرید و از او نخستین انوار را خلق کرد، سپس او متعال با حول و قوهء خودش آنها را آن گونه که اراده فرموده بود به آفرینش فرمان داد. به همین دلیل خداوند فرموده است: ﴿هَرَأَيْتَ مَا أَنْشَأْنَا مِنْ عِبَادِكُمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ أَنَّهَا مَخْلُوقَاتُنَا حَتَّىٰ تَقُولَ اللَّهُمَّ إِنِّي سَأَلْتُكَ الْإِنْسَانَ وَلَمْ تُخَلِّقْهُ لِيُحَدِّثْكَ بَعْضَ مَا يَخْتَلِعُ فِي أَفْوَاهِهِ وَإِنِّي سَأَلْتُكَ الْغَنَمَ وَلَمْ تُخَلِّقْهُ لِيُحَدِّثْكَ بَعْضَ مَا يَخْتَلِعُ فِي أَفْوَاهِهِ وَإِنِّي سَأَلْتُكَ الْبَعِثَةَ (الذاريات: ٤٧).

انظر إلى المفرد والجمع في الآية أيضاً: (خَلَقْنَا، جَعَلْنَاهُ، خَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَكَسَوْنَا، أَنْشَأْنَاهُ)، ثم ختمت الآية ببيان أَنَّ الْمُهَيْمِنَ عَلَى الْخَالِقِينَ الْمُبَاشِرِينَ لِلْخَلْقِ هُوَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾، وبين الله حال هؤلاء الخالقين وأنهم أيد الله سبحانه أي الذين باشر الله أحسن الخالقين الخلق بواسطتهم ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (الذاريات: ٤٧).

به مفرد و جمع در آیه فوق بنگرید: (خَلَقْنَا، جَعَلْنَاهُ، خَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَكَسَوْنَا، أَنْشَأْنَاهُ)، سپس آیه با بیان این مطلب که مهیمن و مسلطی که بر آفریننده‌های مستقیم خلق، سایه افکنده، همان خداوند سبحان است پایان می‌یابد: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (در خور تعظیم است خداوند، بهترین آفرینندگان)، همچنین خداوند وضعیت این آفریننده‌ها را توصیف کرده است و می‌فرماید اینها دستان خداوند هستند؛ یعنی کسانی که خداوند «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» به واسطه آنها اقدام به آفرینش نمود: ﴿وَأَسْمَانَ رَا بَا دَسْتَانِي بَرَا فَرَأَشْتِيْم وَ حَقًّا كَمَا كَسْتَرَش دَهْنْدَه هَسْتِيْم﴾ (الذاریات: ۴۷).

ربما يقول بعضهم: قد يكون لوضع العمود الفقري للإنسان بهذا الشكل ولخريطة عصب الحنجرة في الجسم بهذه الصورة فوائد معينة في مسيرة التطور أو حتى في مراحل عمرية معينة، وفي الحقيقة إنَّ هذا حتى لو صح بما لا يقبل الشك، فهو أيضاً لا ينفى كون هذه الأمور دالة على أنها إرث تطوري تاريخي وبالتالي فهي تنفي الخلق دفعة واحدة.

شاید برخی از آنها بگویند: ممکن است برای وضعیت ستون فقرات در انسان به این شکل و نیز نقشه عصب حنجره در بدن به این صورت، فواید خاصی در مسیر تکامل یا حتی در مراحل معینی از عمر وجود داشته باشد. هرچند این مطلب بی‌تردید صحیح است، ولی باز هم این مطلب را که چنین چیزهایی ارثیه تاریخی تکامل بوده و نفی‌کننده آفرینش یکباره می‌باشد را رد نمی‌کند.

وهو أيضاً لا ينفى أنه ليس تصميماً صادراً من عالم قادر مطلق، فبالإمكان تصور وجود تصميم أفضل منه وهذا يعني أنه ليس التصميم الأفضل والأمثل والأتَم وبالتالي لا مناص من القبول بما بيّنه الله في القرآن من توسط أيد الله في الخلق.

همچنین این قضیه را که "چنین طراحی، از عالمِ قادرِ مطلق صادر نشده است" را رد نمی‌کند؛ زیرا می‌توان تصور کرد طراحی بهتر از آن هم می‌توانست وجود داشته باشد و این خود به آن معنا است که طراحی فعلی برترین، آرمانی‌ترین و کامل‌ترین نبوده است و در نتیجه از ادعان به آنچه خداوند در قرآن بیان فرموده مبنی بر اینکه دستان خداوند در آفرینش نقش داشته‌اند گریزی نیست.

خلاصه:

فيما تقدم في هذا الفصل أثبتنا أنّ التطور هادف من خلال إثبات أنّ آلة الذكاء الفائقة هي هدفه منذ البداية، وحاولنا بعدها من خلال إشارات ودلالات إثبات:

خلاصه:

در این بخش با اثبات این موضوع که هدف تکامل از همان آغاز، رسیدن به ابزار هوشمندی برتر است، هدفمندبودن تکامل را ثابت کردیم و در ادامه کوشیدیم با تکیه بر برخی نشانه‌ها ثابت کنیم که:

إنّ الطفر قانوني في بعض الأحيان، وبالتالي ثبت أنه هادف.

گاهی اوقات جهش قانونمند است و از این رهگذر ثابت می‌شود که هدفمند می‌باشد.

وأيضاً أنّ التطور الذي هو نتيجة حركة متناسقة للطفر والانتخاب قانوني وهادف.

و نیز تکاملی که نتیجه حرکت هماهنگ و هم‌نوا با جهش و انتخاب است،
قانونمند و هدفدار می‌باشد.

ومخالفنا يفترض العكس ولكنه عاجز تماماً عن تقديم دليل قطعي على
العشوائية الكاملة غير قابل للنقض سواء في مرحلة الطفر الجيني كلها، أو
في نتيجة التطور النهائية أو لنقل التي وصل لها التطور إلى الآن، وهذا بحد
ذاته يكفي لأن يقف الذي يريد إثبات عدم وجود إله فارغ اليد من الدليل
القطعي وعاجزاً عن الحكم بعدم وجود إله في هذه المرحلة، هذا إذا لم يكن
عليه أن يقر بوجود إله بناءً على الأدلة التي قدمت في هذا الفصل وعلى الأقل
فيما يخص أن آلة الذكاء هي هدف للتطور.

مخالفان ما عكس این موارد را فرض می‌گیرند، ولی از ارائه دلیل قطعی بر
بی‌ضابطه‌گی مطلق و نقض‌ناشدنی آن، چه در تمام مراحل جهش ژنتیکی و
چه در نتیجه تکامل نهایی، یا به عبارتی آنچه تکامل تا کنون به آن رسیده
است، کاملاً ناتوان هستند. این خود برای متوقف ساختن کسی که می‌خواهد
با دست خالی و بدون ارائه دلایل محکم، عدم وجود خدا را ثابت کند، و نیز
کسی که از ارائه حکم قطعی به عدم وجود خدا در این مرحله ناتوان است،
کفایت می‌کند؛ تازه این در حالی است که اگر با استناد به دلایلی مطرح
شده در این فصل وادار نشود که به وجود خدا اقرار کند، اما دست‌کم آن
قسمت از دلایل که بیان می‌کند ابزار هوشمندی همان هدف تکامل می‌باشد،
اثبات‌کننده مدعای مطلوب ما است.
